

کرامت انسانی در قرآن کریم و سیره نبوی ﷺ

محمدکاظم کریمی *

مقدمه

کرامت انسان، از آموزه‌های پایه‌ای اسلام است که با اصل آفرینش او عجین شده است. انسان در مقایسه با دیگر موجودات، دارای استعداد و امتیازهایی مانند عقل، تفکر، اراده، قامت استوار و عاطفه است که بر پایه آنها حقوق و اختیاراتی دارد که کرامت او نیز ناشی از همین حقوق و قدرت‌هاست. از آنجا که انسان دارای قدرت تفکر است، حق انتخاب دارد و کسی نباید این حقوق را از او سلب کند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱ به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». در جامعه آرمانی اسلام، هر انسانی محترم و دارای شخصیت و کرامت است. این تکریم دست‌کم از دو بُعد قابل توجه است: بُعد اول از جانب خود شخص؛ به این معنی که فرد با شناخت مقام خلیفه‌اللهی خویش و برتری وجودی بر بیشتر کائنات، قدر و منزلت خود را بداند و این گوهر گرانبمایه را ارج نهد. دیگری از بُعد اجتماعی است؛ یعنی انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه در تعاملات اجتماعی خویش موظف به حفظ کرامت و تکریم یکدیگر هستند و نباید آن را نادیده بگیرند.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

قرآن، کتابی جهانی و مخاطب آن، حوزه ایمانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان است؛ چنانکه خداوند فرمود: «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ»^۱ این سخن جز اندرزی برای همه مردم نیست». از این رو دارای ظرفیت‌های سترگ برای هدایت و سعادت جامعه بشری، و پیامبر خدا ﷺ به عنوان آخرین فرستاده خداوند، اولین و برترین نمونه رفتار و اخلاق شایسته در همه دوران‌هاست؛ چنانکه قرآن کریم بر آن مهر تأیید نهاده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکوست». بررسی سیره و سنت آن حضرت، در حقیقت بررسی همه دیدگاه‌های اسلام درباره کرامت و منزلت انسان است. آیات متعدد و رفتار و منش اولیای بزرگ خداوند، به‌ویژه پیامبر اعظم ﷺ به موضوع کرامت انسانی توجه خاصی مبذول داشته‌اند که آگاهی از آن برای پیروانش، الهام‌بخش و در عمق‌بخشی به آموزه‌های دینی، راه‌گشاست.

مفهوم‌شناسی

اگر چه واژه کرامت در زبان فارسی معادل دقیقی ندارد، اما با واژه‌هایی چون بزرگواری، شرافت، فضیلت و بزرگی معادل و معنی شده است.^۳ اکرام و تکریم به این معناست که نفعی به انسان برسد که سختی و حرجی به دنبال آن نباشد یا آنچه به انسان می‌رسد، چیز با ارزشی باشد.^۴ از نظر اصطلاحی نیز به این معناست که انسان نوعی شرافت و بزرگواری را در خود احساس کند که به موجب آن، از پستی‌ها و فرومایگی‌ها دوری کند.^۵ طبق آیات قرآن و آموزه‌های اسلام، انسان دارای دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی است. منظور از کرامت ذاتی این است که هر انسان به مقتضای آفرینش، دارای این نوع کرامت و ارزش وجودی است. در برابر کرامت اکتسابی با اختیار انسان و با روش‌هایی که برای تحصیل آن وجود دارد، به دست

۱. مدثر: ۳۱.

۲. احزاب: ۲۱.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۲۰۳؛ علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ذیل واژه «کریم».

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۷۰۷.

۵. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۶۲۷.

می آید؛^۱ چنانکه قرآن می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^۲ گرامی ترین شما نزد خدا، با تفاوت ترین شماس است». بنابراین کرامت اکتسابی، ملاک تفاوت و برتری انسان ها نسبت به یکدیگر است. گروهی در پرتو ایمان و عمل صالح و تقوای الهی، به کمالات انسانی می رسند؛ به گونه ای که مصداق «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۳ و گروهی با پشت کردن به ارزش های انسانی و الهی، مصداق «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» می شوند.

منزلت انسان

بر اساس آموزه های قرآن خلافت و جانشینی انسان بر زمین، بالاترین جایگاهی است که از سوی مالک هستی به انسان ارزانی شده است:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛^۴ آن گاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در روی زمین جانشینی می گمارم. فرشتگان گفتند: «آیا در زمین کسی را می گماری که در آن فساد و خونریزی کند؟ در حالی که ما به ستایش تو تسبیح گوئیم و تقدیس می کنیم». خداوند فرمود: «من چیزی را می دانم که شما نمی دانید».

غرض اصلی از آفرینش انسان، تحقق خلافت و حکومت الهی روی زمین بوده است؛ یعنی خداوند اراده کرده است که جانشینی خود را در زمین به وسیله انسان تداوم بخشد و در پرتو این خلافت است که موضوع کرامت انسانی مطرح می شود. البته باید توجه داشت که جانشینی انسان برای خدا، به معنی تجلّی و ظهور قدرت خداوند در وجود انسان برای حاکمیت بر موجودات است، نه اصالت بخشی به انسان در مقابل هستی بخش.

الف) کرامت فردی

کرامت، مقوم انسانیت انسان است و مراد از کرامت انسانی، کرامت روح و نفس

۱. احمد بن فارس القزوینی الرازی؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۲، ص ۴۴۰.

۲. حجرات: ۱۳.

۳. نجم: ۹.

۴. بقره: ۳۰.

انسان است. انسان به دلیل اینکه دارای روح الهی است، دارای ارزش و شایسته تکریم است.

۱. اختیار و اراده انسانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ذاتی انسان که موجب تحقق کرامت او و وجه تمایزش از دیگر موجودات می‌شود، «اختیار» است. قرآن در ارائه تصویری از انسان، از سویی عالی‌ترین مدح‌ها و بدترین مذمت‌ها را درباره او بیان کرده است؛ هم او را در بلندترین و بهترین نقطه دستگاه آفرینش قرار داده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱ انسان را به نیکوترین گونه آفریدیم» و هم او را بر بیشتر مخلوقات خویش برتری بخشیده و در موارد بی‌شماری بر توانایی‌ها و قابلیت‌های او تأکید کرده است.^۲ از سوی دیگر او را پایین‌تر از چارپایان توصیف کرده است: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۳ آنان چون چارپایان بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند». این دو نوع تصویر از انسان، ناشی از وجود اختیار و اراده در انسان است.

بدون وجود اختیار هیچ کدام از تکالیف و مسئولیت‌هایی که از طرف خداوند متوجه انسان است، معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند و چون انسان دارای اختیار است، حق انتخاب دارد. پیامبر خدا ﷺ نیز بر همین توانایی بشر صحنه گذاشته و آن را وجه کرامت او دانسته است: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست». عرض شد: «ای پیامبر خدا! حتی فرشتگان؟». فرمود: «فرشتگان بسان خورشید و ماه، مجبورند».^۴

۲. آزادی

در میان تمام موجودات، انسان مفتخر به تعلیم اسمای حسناى الهی شده است؛ از همین روست که خداوند انسان را آزاد آفرید تا امکان گام نهادن در مسیر کسب علم و معرفت را به دست آورد: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي

۱. تین: ۴.

۲. اسراء: ۷۰.

۳. اعراف: ۱۷۹.

۴. علی بن حسام‌الدین متقی الهندی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ ص ۳۴۶۲۱.

بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱. چنین تعلیم و تأکیدی، توان عظیم انسان را منعکس می‌کند و به او این امکان را می‌دهد که تمامی موجودات و نیروهایی را بشناسد که در دایره خلافت و تحت تصرف او قرار دارند.

اگر چه حد آزادی تا جایی است که باعث سلب آزادی و نارضایتی دیگران نشود، اما آزادی به خودی خود مقدمه‌ای برای اختیار انسان‌هاست که در صورت انتخاب صحیح، به کرامت انسانی سوق داده می‌شوند. در واقع آزادی، امری نسبی است؛ بدین معنی که از یک سو نباید به بهانه آزادی، کرامت انسان‌ها و حقوق آنها نادیده گرفته شود و از سوی دیگر، کرامت انسان‌ها اقتضا می‌کند که از حق انتخاب خود برای سامان‌دهی امور دنیا و آخرت‌شان بهره‌گیرند و کسی نمی‌تواند این حق انتخاب را از آنان سلب کند؛ زیرا حق آزادی، از مهم‌ترین موهبت‌های خداوندی است که در حرکت به سوی کمالات، انسان را یاری می‌رساند. البته انسان‌ها نیز حق ندارند عزت و شرافت انسانی خود را با رفتارهای پست و فرومایه زیر سؤال ببرند.

مرد فقیری خدمت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله آمد و خواست تا چیزی به او بدهند. ایشان به چهره مرد نگاه کرد و متوجه شد که او مردی است که می‌تواند کار و کاسبی کند، ولی گدایی برایش حرفه شده است. او را با این سخن امام علی علیه السلام نصیحت کرد که فرمود: «أَعْدُوا إِلَى عِرْكَكُمْ»^۲ صبح زود به دنبال عزت و شرف خودتان بروید؛ یعنی دنبال کار و کسب و روزی‌تان بروید. وقتی انسان از خود درآمد داشته باشد و خودش زندگی‌اش را اداره کند، عزیز است.^۳

۳. تقوا و صیانت نفس

وضعیت پیچیده زیست اجتماعی در دنیای مدرن و تغییرات در سبک زندگی، شرایطی را فراهم ساخته است که دسترسی به ابزارها و امکاناتی مانند اینترنت، ماهواره و فضای مجازی برای همگان راحت شده و استفاده نادرست از آنها به تدریج، زمینه فاصله گرفتن از معنویات و تقلیل ظرفیت‌های وجودی انسان در حد

۱. بقره: ۳۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۴، ح ۱۰.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۵۰۶.

نیازهای مادی و جسمی را رقم زده است. تلاش گسترده برای حذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی از زندگی جوامع بشری، گسترش فساد اخلاقی، اعتیاد، بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و در واقع بی‌اعتنایی به کرامت انسان، از آسیب‌هایی است که امروزه گرفتار زیست انسان مدرن گردیده است. از این رو ضرورت پرهیزگاری و رعایت حرمت ارزش‌های دینی در جامعه امروز دو چندان شده است. تقوا، صفتی درونی است که در وجود هر انسانی می‌تواند یافت شود. در آموزه‌های دینی، معیار سنجش واقعی انسان‌ها به میزان تقوای آنهاست^۱ و شدت و ضعف آن، تعیین‌کننده میزان برخورداری آنان از کرامات الهی یعنی کرامت اکتسابی است.

امام علی علیه السلام تقوا را پناهگاهی توصیف می‌کند که با نگهداری از وجود انسان در برابر گناهان و تبه‌کاری‌ها، به او عزت می‌بخشد و او را به ساحل امن نجات رهنمون می‌سازد: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ وَالْفُجُورُ دَارٌ حِصْنٌ ذَلِيلٌ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَبَّأَ إِلَيْهِ»^۲ بندگان خدا بدانید که پرهیزگاری، پناهگاهی محکم و استوار است و ناپرهیزگاری، پناهگاهی پست و ناستوار که ساکنان خود را از خطر ننگه نمی‌دارد و هر که بدان پناه برد، از آسیب در امان نخواهد بود».

ب) کرامت اجتماعی

اسلام نه تنها به کرامت فردی انسان توجه دارد؛ بلکه از کرامت اجتماعی او نیز غفلت نکرده و اعضای جامعه را به رفتار درست با همدیگر و تعامل مناسب دعوت کرده است. نیکوکاری به یکدیگر، کمک به حل مشکل اعضای جامعه، بر طرف کردن غم و اندوه از انسان‌ها، نیکی به پدر و مادر، ارتباط با خویشاوندان (صله رحم) و نظایر آن در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است^۳ که این موضوع از توجه اسلام به جامعه و نیازهای اعضای آن برای تأمین کرامت‌شان حکایت دارد.

۱. حجرات: ۱۳

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۱. درد انسانیت

انسان صاحب کرامت تنها به خود نمی‌اندیشد؛ بلکه برای جامعه و مردم نیز اندیشناک است. مشکلات مردم او را بی‌تاب، و رنج و بیماری آنان وی را متأثر می‌کند. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَاؤِهِمْ وَتَرَاحِيهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى»^۱ مؤمنان در نیکوکاری، مهربانی و عاطفه‌ورزی همانند یک پیکرند که اگر عضوی از آن دچار درد شود، بقیه اعضا با تب و بی‌خوابی با آن همدردی می‌کنند».

علی بن یقظین، وزیر هارون الرشید، از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام بود و مخفیانه از طرف امام کاظم علیه‌السلام اجازه داشت که در مقام وزارت دستگاه هارون باشد و به مسلمانان خدمت کند. روزی یکی از شیعیان به نام ابراهیم که شترچران بود، برای حاجتی نزد علی بن یقظین رفت؛ ولی مقام وزارت باعث شد که علی بن یقظین به او توجه نکند و اجازه ورود ندهد. همان سال علی بن یقظین عازم حج شد و در مدینه خواست خدمت امام کاظم علیه‌السلام مشرف شود، ولی امام به او اجازه ورود نداد و هر چه تلاش کرد، موفق نشد. سرانجام روز دوم بیرون خانه با حضرت ملاقات کرد و از علت بی‌اعتنایی پرسید. حضرت به او فرمود: «به دلیل آنکه به برادرت ابراهیم ساربان بی‌اعتنایی کردی و به او اجازه ورود ندادی! به خاطر این گناه، خداوند حج تو را قبول نمی‌کند، مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی». علی بن یقظین به کوفه برگشت و به منزل ابراهیم رفت و گفت: «مولایم مرا نپذیرفت، مگر اینکه تو مرا ببخشی». ابراهیم گفت: «عَفْرَاللَّهِ لَكَ؛ خداوند تو را ببخشد». علی بن یقظین صورتش را بر خاک گذاشت و گفت: «پا روی صورتم بگذار». ابراهیم امتناع کرد، اما او را سوگند داد که پایش را روی صورتش بگذارد. ابراهیم پا به صورتش گذاشت و علی بن یقظین می‌گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ؛ بارالها تو شاهد باش!» و به این ترتیب از ابراهیم رضایت گرفت. آنگاه به مدینه بازگشت و به محضر امام علیه‌السلام رسید و امام علیه‌السلام او را به حضور پذیرفت.^۲

۱. همان؛ ج ۷۱، ص ۲۳۴.

۲. عباس قمی؛ کلیات مفاتیح الجنان؛ باب سوم در زیارات، فصل اول: آداب زیارت.

کرامت انسانی اقتضا می‌کند آدمی پرتو مهرش را برای همه انسان‌ها بگستراند و بین دیانت و انسانیت مرزی قائل نشود. سیره مستمر نبی خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره بر همراهی و همدردی با درد و رنج مردم، حتی در امر دینداری‌شان استوار بوده است تا آنجا که به شهادت قرآن کریم، از غم ایمان مردم تا سر حد جان دادن پیش می‌رود: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱ شاید از اینکه ایمان نمی‌آورند، خود را هلاک سازی».

۲. تواضع

بنای رفتار آدمیان بر اخلاق، ضامن تأمین سلامت روحی و روانی آنان در همه ابعاد زیست فردی و اجتماعی است. تواضع به معنی فروتنی و خضوع معقول که نشانه‌های آن در رفتار و کردار و گفتار فرد آشکار می‌شود، به عنوان کلید فضایل و مادر ارزش‌ها تلقی می‌شود. قرآن کریم در بیان نصیحت‌های لقمان به پسرش می‌فرماید: «وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۲ با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و با غرور بر زمین راه مرو که خداوند خودپسندان را دوست ندارد». در این آیه شریفه لقمان حکیم به دو صفت بسیار ناپسند «تکبر و بی‌اعتنایی» و «غرور و خودپسندی» که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است، اشاره می‌کند. این دو صفت ناپسند از سویی انسان را در عالمی از توهّم و پندار و خودبرتربینی فرو می‌برند و از سوی دیگر رابطه او را با دیگران محدود می‌کنند.^۳

هیچ چیز به اندازه کوچک شمردن بندگان خدا، آدمی را نزد خداوند کوچک نمی‌کند و کسی که نزد خداوند کوچک شد، از عنایتش محروم می‌شود. خداوند در قرآن به پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد که تکریم ویژه خود را به مؤمنان اختصاص دهد: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ در برابر مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش». مقصود از گستراندن بال در این آیه، تواضع همراه با محبت و مهر و

۱. شعراء: ۳.

۲. لقمان: ۱۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۷، ص ۵۴.

۴. شعراء: ۲۱۵.

ملاطفت است. همان گونه که پرندگان هنگامی که می خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند، بال‌های خود را می‌گسترانند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مأمور است مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد و تکریم ویژه خود را به آنان اختصاص دهد.^۱ در سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است وقتی وارد مجلسی می‌شدند، در پایین مجلس می‌نشستند؛ زیرا تواضع در مقابل مؤمنان، تکریم آنان به شمار می‌آید.^۲ امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به پرسشی درباره حد تواضع، آن را دارای درجاتی دانسته و فرموده است: «هر گاه بدی از کسی ببیند، آن را با نیکی پاسخ دهد؛ خشم خود را فرو برد، از گناهان مردم در گذرد و آنها را مورد عفو قرار دهد».^۳

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است اگر چه میان تواضع، ذلت‌پذیری و تملق، مرز باریکی است که اگر به درستی رعایت نشود؛ به ضد ارزش تبدیل می‌شود. مؤلف تفسیر قمی ذیل آیه ۸۸ سوره حجر به نقل از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آورده است: «مَنْ أَتَى ذَا مَيْسِرَةٍ فَتَخَشَّعَ لَهُ طَلَبَ مَا فِي يَدَيْهِ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهٍ؛ کسی که نزد ثروتمندی برود و در برابر او به خاطر به دست آوردن آنچه نزد اوست، فروتنی کند؛ دو سوم دینش از بین می‌رود».

۳. تکریم خلق

هدف از تشکیل جامعه انسانی، قرار گرفتن در مسیر سعادت برای دستیابی به عالی‌ترین مراحل کمال است. کمال انسانی تنها در پرتو همدلی، همراهی و مهربانی اعضای جامعه با یکدیگر و نگاه مثبت به همه اجزا و عناصر جهان هستی میسر است. احترام به مخلوقات خداوند، ریشه در انتخاب درست مسیر سعادت دارد و در این بین توجه به نوع انسانی، مسیر سعادت و کمال را تسریع می‌بخشد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ کسی که

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۳۶۷.

۲. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ص ۲۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۲۴.

۴. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۰، ص ۸۹؛ علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۳۸۱.

۵. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۳۰۳.

برادر مسلمانش را گرامی بدارد، خداوند را گرامی داشته است». خدمت به خلق در هر مرتبه و مقامی، عالی‌ترین نمود تکریم انسان برای تحقق جامعه مطلوب است؛ اما کیفیت مواجهه با آن، تابع نوع نگاه افراد به این موضوع است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛^۱ بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید». هدف از خدمت و بخشش، به دست آوردن رضایت خداوند و پاداش اخروی است و آزار و اذیت خلق از طریق منت‌گذاری، برجسته‌سازی، در چشم بودن و توقع پاداش دنیوی، با هدف مذکور منافات دارد و اثر آن را نابود می‌کند.

بزرگی داد یک درهم گدا را	که هنگام دعایاد آر ما را
یکی خندید و گفت این درهم خُرد	نمی‌ارزید این بیع و شرا را
چه دادی جز یکی درهم که خواهی	بهشت و نعمتِ ارض و سما را
تو نیکی کن به مسکین و تهیدست	که نیکی، خود سبب گردد دعا را
به وقت بخشش و انفاق، پروین	نباید داشت در دل جز خدا را ^۲

۴. مشورت

یکی از مهم‌ترین مصادیق توجه به کرامت انسانی در سیره سیاسی رسول‌خدا ﷺ، مشورت آن حضرت با اصحاب در جنگ‌هاست. از نمونه‌های مشورت آن حضرت با اصحاب، رفتارشان در جنگ بدر است. زمانی که مسلمانان به قصد مصادره اموال کاروان تجاری قریش که از شام برمی‌گشت، از مدینه بیرون آمدند؛ خبر رسید که سپاه قریش عازم آن منطقه است. با این خبر اوضاع به کلی دگرگون شد و مسلمانان که خود را برای حمله به کاروان تجاری آماده کرده بودند، در مقابل یک لشکر مسلح که از نظر تعداد نیز سه برابر بودند؛ روبرو شدند. در این هنگام رسول‌خدا ﷺ از همراهان پرسید که آیا حاضرند در این شرایط در برابر قریش بایستند یا خیر؟ برخی اصحاب سخنان پراکنده‌ای بیان کردند، اما مخاطب حضرت در اصل انصار بود؛ زیرا

۱. بقره: ۲۶۴.

۲. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار؛ ص ۴۹.

آنها در بیرون مدینه نسبت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعهدی نداشتند. در نهایت با اعلام حمایت انصار، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور حرکت داد و پرچم جنگ برافراشته شد.^۱ مشورت با اصحاب در جریان جنگ احد، نمونه دیگری از مشورت‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. وقتی خیر لشکرکشی قریش در مدینه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان رسید، حضرت با مسلمانان مشورت کرد. عده‌ای که تعدادشان اندک بود، معتقد بودند که در مدینه بمانند و از شهر دفاع کنند و گفته‌اند که نظر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین بود؛ اما عده‌ای از جوانان و کسانی که در بدر نبودند و برخی بزرگسالان مانند حضرت حمزه و سعد بن عباده اصرار داشتند که در بیرون مدینه با دشمن روبرو شوند تا مبادا متهم به ترس شوند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظر اکثریت را قبول کرد و زره جنگ پوشید.^۲ پس از اتمام جنگ و شکست مسلمانان، شبهه‌ای مطرح شد که در این امر، جای مشورت نبوده است. آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳ در کارها با آنان مشورت کن»، نازل شد تا این شبهه را دفع کند؛ زیرا در هر صورت فایده مشورت، بالا بردن شخصیت مردم و تکریم آنهاست.^۴

۱. عبدالملک بن هشام معافری مصری (ابن هشام)؛ سیره النبویه؛ ج ۱، ص ۶۱۵.

۲. همان، ص ۶۴۴.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۴۲.

فهرست منابع

۱. اعتصامی، پروین؛ *دیوان اشعار*؛ چاپ هشتم، تهران: ایران زمین، ۱۳۷۹ ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ *ادب فنای مقربان*؛ به کوشش محمد صفایی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۲ ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ چاپ اول؛ قم: مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۴ق.
۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت‌نامه*؛ چاپ اول (دوره جدید)، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۳ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ تحقیق صفوان عدنان داودی؛ بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۰۶ق.
۶. طبرسی، حسن بن فضل؛ *مکارم الاخلاق*؛ قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۷. القزوینی الرازی (ابن فارس)، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغه*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۸. قمی، عباس؛ *کلیات مفاتیح الجنان*؛ چاپ اول؛ قم: اسوه، بی‌تا.
۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ تحقیق طیب موسوی جزایری؛ چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ چاپ اول؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۱۱. المتقی‌الهندی، علی بن حسام‌الدین؛ *کنز العمال فی سنن الأقال و الأفعال*؛ الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ چاپ هفتم، قم: صدرا، ۱۳۷۶ش.
۱۴. معارفی مصری (ابن هشام)، عبدالملک بن هشام؛ *السیرة النبویة*؛ تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالوفاق، ۱۳۷۵ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ با همکاری جمعی از محققان؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.